

أَمَلِيَانِ پَرِيْتَسَاك¹

تَرْجَمَه مَحْسَن رَحْمَتِي

استاديار گروه تاريخ دانشگاه لرستان

فروپاشی امپراتوری اُغوز يَبغو²

چکیده

استپ اوراسيا همواره مکان ایلات بدوی بود و هر از گاهی تحرکات یک ایل دیگر ایلات را به مهاجرت از مکان خود وا داشته و این حرکت چون حلقه های زنجیر به دیگر ایلات غربی منتقل شده همه را به مهاجرت وا می داشت و تنها عامل ثبات در استپ تشکیل دولتهای قدرتمند بدوی می توانست باشد. لذا معمولاً ایجاد یک دولت جدید بیابانی و یا فروپاشی یکی از دولتهای قبلی مقدمات اینگونه مهاجرتها را فراهم می کرد.. در اوایل قرن دوم هجری با اضمحلال امپراتوری خاقان ترک شرقی ایلات تابعه آن متفرق شده و از این میان ایلات اغوز که خاقانشان منصب بیغوی دست راست را داشت، نیز به حوالی دریای خوارزم آمده و در نواحی پیرامون دریای خوارزم امپراتوری جدیدی را تشکیل دادند که بیش از یک قرن برقرار بوده و عامل پیوستگی ایلات بود. اما وقتی که ضعیف شد ایلات زیر فرمان خود را نتوانست حفظ کند و تفرق آنها به نابودی کامل این امپراتوری انجامید. در نتیجه آن سلجوقیان به ایران و نواحی اطراف و مهاجرت قومان (قپچاقها) و ترکی به اوکراین و نواحی شمال دریای سیاه مهاجرت کردند.

کلید واژه ها: اغوزها، یبغو، سلجوقیان، قپچاق ها، خوارزم.

مقدمه:

اهمیت ترکان در تاریخ جهانی در هر دو دوره میانه و جدید به تأسیس دو دولت امپراتوری سلجوقی و عثمانی مربوط است. مؤسسان هر دو امپراتوری از قبایل ترکی بودند که در منابع تحت نام جامع و کلی اُغوز یا ترکمن شناخته شده اند. مهاجرت‌های عظیم آنها در نیمه اول و بخشی از نیمه دوم قرن یازدهم میلادی، آنها را به سوی جنوب شرقی اروپا و سپس به مملکات امپراتوری بیزانس در بالکان آورد. به عبارت دیگر آنها با فشار به ماوراءالنهر، ایران غربی، بین‌النهرین (عراق)، و سرانجام مستملکات امپراتوری بیزانس در آسیای صغیر وارد شدند. مهاجرت آنها، همچون دیگر اقوام، پس از فروپاشی یک امپراتوری بدوی (بیابانی)، به وقوع پیوست و آن فروپاشی امپراتوری ییغوی اُغوز بود. در منابع، امپراتوری ییغوی اُغوز زیر دو نام ترکمن و یا اُغوز (غز، اوز) آمده است. در منابع اسلامی حداقل دو وجه تسمیه [اشتقاق] ادیبانه برای واژه ترکمن وجود دارد: ۱- [اشتقاق] از کلمه فارسی ترک مانند (که قدمت آن به زمان کاشغری، ج ۳، ص ۳۰۴ می‌رسد) ۲- [اشتقاق] از کلمه فارسی ترک ایمان یا ترکان مسلمان (نشری، متوفی ۱۵۲۰). به هر حال از نقطه نظر ترک شناسی، واژه ترکمن فقط یک اسم جامعی است که از ترکیب ترک با **مَن** یا **مِن** شکل گرفته است.^۳ این [مقاله] در میان سایر امور، این قضیه را روشن می‌سازد که همان مردمی را که در آسیای مرکزی ترکمن می‌نامیدند، در اسناد روسیه کیفی^۴، فقط به عنوان **توکی**، بدون پسوند **مَن** یا **مِن**، معرفی شده اند. نام اُغوز بلافاصله نام **تُغز** اُغوز را تداعی می‌کند که یکی از دو قبیله ای بودند که اتحادیه ترکه‌ها، در مغولستان در قرن ۶ تا ۸، را رهبری می‌کردند. (ترک و تُغز اُغوز). در این زمان، نام اُغوز نخست یک مفهوم سیاسی داشت^۵ و نباید به عنوان مفهومی نژادی و یا یک گروه زبانی مورد توجه قرار گیرد. یک نکته حقیقی این است که اُغوزها با لهجه ای متفاوت از تغز اُغوزها تکلم می‌کردند. به هر حال، این اصطلاح سیاسی از یک عنوان من‌عندی، مشتق شده که ممکن است در اصل مرد، مردان، و یا هواداران، معنی دهد.^۶ قضیه مهم و جذاب بخشی از اُغوز، که همراه با نامهایی نظیر اغور،^۷ اویرات،^۸ و جز آن آمده از موضوع بحث من خارج است. من می‌خواهم به عنوان ییغو بپردازم. تا کنون نه تنها یک تک نگاری درباره ییغوی اُغوز انجام نشده، بلکه تا همین اواخر^۹ عموماً این حکمران را نمی‌شناختند. از میان پرسشهای بی‌پاسخ متعددی که درباره این امپراتوری تقریباً ناشناخته هست، دوست دارم، قبل از آنکه به موضوع بحث خودم بپردازم، درباره دو محور اساسی بحث کنم: این امپراتوری در کجا و در چه زمانی، به وجود آمد؟

شرایط جغرافیایی

از داده های جغرافیدانان قدیم مسلمان (یعنی استخری، ابن حوقل، ابن فضلان، مسعودی، حدود العالم و جز آن)، برمی آید که امپراتوری اُغوز، در قرن ۱۰، در سرزمینهای اطراف ساحل شمالی دریای خوارزم در محوطه ای به طول ۶۰۰ تا ۸۰۰ کیلومتر تشکیل یافته بود. بنابراین، مساحت آن تقریباً با آلمان سال ۱۹۱۴ هم اندازه بود. مرز غربی آن رود امبه (جم، مطابق ابن فضلان: جام)، که در جانب دیگر آن قلمرو خزرها بود، همسایگان شمالی اُغوزها، کیماکان ترک بودند. امپراتوری بیغوها، در جنوب نیز به قلمرو دو امپراتوری خوارزمی (اورگنج [گرگانج] و کاث) و سپس به امپراتوری ایرانی و مسلمان سامانی در ماوراءالنهر محدود می شد. در شرق، با قرلقها همسایه بودند. رود سیحون تا حدود اترار (فاراب)، ملتقای عریس به سیحون، در سرزمین اُغوزها جریان داشت. مطابق گفته کاشغری (ج ۱، ص ۳۶۴)، آنها با این رود چنان احساس پیوند نزدیکی داشتند که آن را به عنوان مطلق اکوز یعنی آب (رود) روان می نامیدند. سیحون، حدود یکصد کیلومتر قبل از مصبش، به سوی دریای خوارزم تغییرمسیر می داد. در آنجا، بین سیحون و دریای خوارزم، ینگگی کنت، پایتخت یا اقامتگاه زمستانی بیغوی اُغوز، که در منابع، ترجمه فارسی و عربی آن (دیه نو، مدینه الجدیدة) آمده، قرار داشت. این شهر با ویرانه های جنکنت که تولستوف در رابطه با لشکرکشی خوارزمیان،^{۱۰} اخیراً آن را مطالعه نموده، تطبیق می شود. ینگگی کنت تنها شهر اُغوزها نبود. شهرهای دیگر، جند (پرووسک جدید) که نقش مهمی را در برآمدن سلجوقیان بازی کرد، سوران، سقناق، سُنکند، قَرناق، و جز آن بودند.^{۱۱} ادیسی از شهرهای متعدد اُغوز، که در دو سوی شمال و جنوب رود ردیف شده بودند، خبر می دهد.^{۱۲} از آنجا که در زمان ادیسی، اُغوزها در شمال دریای خوارزم زندگی نمی کردند، بایستی این اطلاعات ادیسی (که در ۱۱۵۳ نوشته شده است) از منابع مکتوب متقدم (شاید از جیهانی) گرفته شده باشد. جدیدترین حفاریهای باستانشناسی (از تولستوف^{۱۳}) نشان می دهد که این مطالب قابل اعتماد هستند، اگر چه هنوز تعیین محل تک تک این اسامی ممکن نیست. اس.ب. تولستوف، توانست نشان دهد که تقلیل جمعیت بعدی این منطقه، باید از تخریب سیستم آبیاری ناشی شده باشد. اینک اظهارات مسعودی^{۱۴} مبنی بر آنکه غُزهای آنجا هم بدوی و هم یکجانشین [یا حضری] بودند، قابل فهم می شود. همه این حقایق به تکذیب رای بارتولد، که در ۱۹۲۹ اعلام کرد که شهرهای قلمرو اُغوز، نخست به عنوان سکونتگاههای مسلمین ساخته شده اند،^{۱۵} کمک می کنند. طبق گفته او بازرگانان مسلمان توانستند تا آنچه که برای غازیان مسلمان دست نیافتنی بود، را بدست آورند.

کاشغری (ج ۱، ص ۳۹۲) حتی از سغناق (امروزه: سوناق قورغان، نزدیک اترار) به عنوان یک شهر اُغوزی یاد می کند. ساکنان امپراتوری ییغو زیر نفوذ فرهنگی امپراتوری خزر^{۱۶} و زیر نفوذ تمدن ایرانی، به ویژه از ناحیه خوارزم قرار داشتند.^{۱۷} رویارویی اُغوزها با جهان اسلام نیز تأثیرات عمیقی بر آنها گذاشت. نمایاندن تصویر این اختلاط فرهنگی هنوز به عنوان یک موضوع تحقیق باقی می ماند.^{۱۸} اگر چه مثل امروزه، تخمین تعداد سکنه [آن منطقه] هر چند به صورت تقریبی، ممکن نبود، اما اکثر منابع اتفاق نظر دارند که اُغوزها یکی از پرتعدادترین اقوام ترک بودند. اکثر منابع همچنین بر ثروت آنها به ویژه در رمه ها [ی گوسفند] تأکید دارند.^{۱۹}

برآمدن امپراتوری ییغوی اُغوز

چه وقت امپراتوری ییغوی اُغوز به وجود آمد؟ پاسخ دادن به این پرسش^{۲۰} دشوار است. متأسفانه گزارشهای همزمان (معاصر) با طاهریان و نخستین [امیران] سامانی در ماوراءالنهر در باره همسایگان ترکشان از میان رفته است. (برای نمونه، من [اشاره] نسخه خطی ابن فضلان در مشهد درباره یک راوی مثل حبیب بن عیسی را ذکر می کنم^{۲۱}). ابن اثیر^{۲۲}، تاریخ عمومی نویس عرب، در قرن ۱۳، نکته مهمی، که می تواند به توضیح مسائل ما کمک کند، را برای ما به ارث گذاشته است: «مورخی خراسانی [طبق گفته بارتولد، ابوالحسن بیهقی]^{۲۳} درباره اُغوزها می گوید:... در زمان خلیفه المهدی [۷۷۵-۷۸۵]، اُغوزها از سرزمین تُغز غُزها به ماوراءالنهر کوچیدند. آنها مسلمان شده بودند و مقنع شعبده باز را یاری کردند تا کار او به پایان رسید..» واضح است که این [عبارت] را نمی توان به طور کامل پذیرفت. مثلاً مسلمان شدن کامل اُغوزها، به ویژه خاندان حاکمه فقط دو قرن بعد اتفاق افتاد.^{۲۴} اما به هر حال بیان اینکه اُغوزها در زمان المهدی از امپراتوری تُغز غُز در مغولستان [به سیحون] آمده اند، مهم است. این روایت به دلایل زیر می تواند نسبتاً درست باشد.^{۲۵} سنت ترکی حاکی از آن است که قرلق و اُغوز از نظر سیاسی متحد بودند. حتی اگر اظهارات ابن الفقیه^{۲۶} و گردیزی^{۲۷} (در اینجا افسانه سنگ باران را مورد نظر است) صرف نظر کنیم، باز هم بلادرنگ به آنجایی می رسیم که کاشغری، دانشمند ترک، همیشه قرلقها و اُغوزها را تحت عنوان سیاسی ترکمان یاد می کند.^{۲۸} لازم به ذکر است که کاشغری زبان اُغوزها را با زبان قیچاقها بیشتر از قرلقها مربوط و نزدیک می داند.^{۲۹} ظهور قرلقها با زوال دومین امپراتوری تو-چیوئه یعنی امپراتوری ترک مربوط است.^{۳۰} دومین امپراتوری ترک شرقی با ائتلاف با سمیل، ایغور و قرلق در ۷۴۲ از میان رفت. سنگر کهن آسیای

مرکزی، پناهگاه اتوکن، مسکن الهه (خدای مادر) و حامی نبوغ امپراتوری بدوی (ایل اوتوکن قوتی) در مغولستان، بدست بسمیلها افتاد. به پاس همکاری آنها، دو منصب محترم عمده در دولت، که ییغوی «چپ» و «راست» بودند به امرای قرلق و ایغور رسید. حکمران (خان) قرلق منصب ییغوی «راست» را بدست آورد که با منصب تاردوش شاد در امپراتوری بلگا قاغان مطابق بود. دو سال بعد در ۷۴۴، اوتوکن بار دیگر بدست دیگران افتاد. ییغوی چپ، ییغو ایلی تو بر ایغوری (یه-هو-هی-لی-تو-فا) با ییغوی راست، خان قرلق متحد شده و قاغان بزرگ باسیمی را به قتل رساندند. حالا، ایغور ها، کوه مقدس ایدوق باش «جایی که باید امپراتوری از آنجا اداره می شد» رادر تملک خود گرفتند و قاغان بزرگ لقب قتلغ بلگا کول قاغان را اختیار کرد. مطابق قانون ترقی پلکانی، ویژه امپراتوریهای آلتایی، ما باید فرض کنیم که خان قرلق، اینک، به پاس خدماتش، لقب ییغوی چپ را گرفته باشد. اما چه کسی می توانست (می بایست) منصب ییغوی راست را بگیرد؟ اینجا یک اشاره در دایره المعارف سامانی، خوارزمی دانشمند، (قرن ۱۰)، اطلاعات بیشتری به ما می دهد. در آنجا وی اظهار می دارد که فقط خواقین اُغوز و قرلق لقب جَبویه (ییغو) داشتند^{۳۱} بر این اساس من دوست دارم ییغوی اُغوز را به عنوان دومین ییغوی امپراتوری در حال توسعه ایغور بدانم. در جدال مردم آسیای مرکزی در قرن ۸ با اعراب، که اقتدارشان مخصوصاً بعد از پیروزی بر چینی ها در طراز (۷۵۱) افزایش یافته بود، جانشینان ترک غربی، تُرگش ها، کوشیدند تا سیادت خود [بر ساکنان منطقه] را در مقابل این فاتحان عرب حفظ کنند. در ضمن مدعی دیگری، تبتی ها، برای سیادت بر آسیای مرکزی پیدا شد. در یک زمان وقتی که همه حریفان مشغول بودند، قرقها، به سرزمین تُرگشها در هفت آب حمله کردند و در ۷۶۶ دو شهر بزرگ ترک غربی، قوز اردو (سویاب، بلاساغون) و طراز بدست قرقها افتاد. به راحتی می توانیم فرض کرد که اُغوزها در این زمان بیکار ننشسته و درست در همین هنگام، نواحی پیرامون سیحون را تحت مالکیت گرفتند.^{۳۲} اظهارات فوق الذکر این اثر در باره مهاجرت اُغوزها از قلمرو تُغز غز به سیحون در زمان خلیفه المهدی (حک: ۷۷۵-۷۸۵)، نیز این فرض را تأیید می کند. دیگر منابع اسلامی نیز به حضور اُغوزها در اطراف سیحون، حد اقل از ۸۲۰ به بعد اشاره دارند. از جمله منابع اسلامی، خاطر نشان می کنند که در ۸۲۰-۸۲۱ تغوز اُغوز به قلمرو اسلامی در اسروشنه تاختند (حمله کردند).^{۳۳} اگر طبق روایت بلاذری (متوفی ۸۹۲) در این زمان عبدالله بن طاهر (متوفی ۸۴۴) امیر خراسان، پسرش عبدالله را به قلمرو اُغوزها فرستاده باشد،^{۳۴} یقیناً این یک اقدام متقابل در برابر اُغوزها بوده است. به هر حال، تا آنجا که می دانیم، این اظهار بلاذری، نخستین اشاره متون اسلامی به نام اُغوزاست.^{۳۵} در متون (ادبیات)

اسلامی، نام ترکمن، نخستین بار در اثر مقدسی، جغرافیادان نیمه دوم قرن ۱۰، ثبت می شود.^{۳۶} در این رابطه بایستی به روایتی از نسخه خطی اثر ابن فضلان در مشهد، را ذکر کنم. مطابق آن [روایت]، داود بن منصور بن ابوعلی البادغیسی، یک مؤلف معاصر اسماعیل بن احمد سامانی (۸۹۲-۹۰۷)، که پیشتر امیرخراسان شده بود، یکبار از پسر یبغوی اُغوز، بالقیق(؟) بن جَبویه (=یبغو)، اجازه شرفیابی به حضور دریافت کرد.^{۳۷}

فرو پاشی امپراتوری یبغوی اُغوز

زوال امپراتوری یبغوی اُغوز با دو رخداد عمده مقارن بود: ظهور سلجوقیان در آسیای مرکزی و ظهور قومان (کومان، پولوفتسی) در آسیای غربی و اروپای شرقی. من بر این باورم که می توان اثبات نمود که این تقارن تصادفی نیست و بالاتر از آن، اینکه این دو جنبش باعث فروپاشی امپراتوری یبغوی اُغوز گردیده است. آگاهی ما درباره خاستگاه سلجوقیان منحصر به پاره ای حکایات مبتنی بر یک روایت سلجوقی [منقول] در کتاب ابن اثیر^{۳۸} و میر خواند^{۳۹} است. ملک نامه، تألیفی از ۱۰۶۷، که نخستین بار این روایت را نقل می کند و این مؤلفان از وی گرفته اند، به ما نرسیده است. اگر چه مندرجات این روایت سلجوقی بارها مورد رسیدگی قرار گرفته،^{۴۰} اما هنوز یک نکته اساسی را مبهم گذاشته است و آن [چگونگی] روابط سلجوقیان با امپراتوری یبغوی اُغوز، بعد از جدایی از آن است. مطابق روایت سلجوقی، نیای سلجوقیان، مشخصاً تُتاق^{۴۱} و بعدها پسرش سلجوق^{۴۲}، با یبغو، ظاهراً در رابطه با حمله به سرزمینهای اسلامی مجاور به مخالفت برخاستند. سرانجام سلجوق، که در ضمن سوباشی (سپهسالار) هم شده بود،^{۴۳} تصمیم گرفت تا باقیبیلۀ خود به مجاورت سرزمین اسلامی کوچ کند. او نایب (حکمران) یبغو را از شهر جند رانده، انبوه مسلمانان [شهر] را از پرداخت خراج بدانها رهانید و با قبیلۀ اش در آنجا مستقر گردیدند. سپس او مسلمان شد و روابط دوستانه ای با سامانیان برقرار کرد. به فرمان او، پسرش ارسلان، با هارون الحسن بن سلیمان (ملقب به بغراخان)، قاغان غربی قراخانی، که در ۹۹۲ بخارا را برای اندک زمانی تصرف کرد، جنگید.^{۴۴} این قضیه ما را به یک نتیجه گیری مهم رهنمون می سازد: مسلمان شدن بخشی از اُغوزها یعنی سلجوقیان، بایستی پیش از ۹۹۲ واقع شده باشد. کمی بعد میان سلجوقیان با امیر بخارا، که سامانی بود،^{۴۵} اختلاف حاصل شده و سلجوقیان نزد قراخانیان گریختند.^{۴۶} وقتی که در ۹۹۹ نصر بن علی قراخانی (ارسلان ایلگ، معروف به ایلک خان) بخارا را گرفت و همراه با محمود غزنوی امپراتوری سامانی را منقرض کردند، براهمیت

سلجوقیان بسی افزوده گشت. آنها در اطراف بخارا مستقر شدند. از این زمان تا هنگام درگذشت قاغان بزرگ قراخانی غربی، علی بن حسن (معروف به علی تگین) (۱۰۳۴)، سلجوقیان در آن ایالت قراخانی باقی ماندند.^{۴۷} گردیزی درباره سال ۱۰۰۳ به نکته ظریفی اشاره می کند:^{۴۸} «ییغوی اُغوز»، مهتر ایشان مسلمان شد و با ابو ابراهیم [اسماعیل بن نوح، (آخرین) امیر سامانی، (متوفی ۱۰۰۵)] خویشی کرد.» تا کنون این مطلب بد تفسیر شده است. بارتولد^{۴۹}، ییغوی اُغوز گردیزی را با موسی پسر سلجوق که لقب پیغو داشت (که او معتقد بود باید ییغو خوانده شود) یکی پنداشت. لذا این عبارت گردیزی برای شخصی دیگر به کار رفت من طی مطلبی در مطالعه قراخانیان^{۵۰} توانستم نشان دهم که در میان ترکها، نه تنها لقب عالی مرتبه آسیای مرکزی ییغو رواج داشت بلکه همچنین لقب پیغو که همچون طغرل و چغری به معنی شاهین و عقاب بود و به عنوان یک از القاب دهگانه پرندگان شکاری برای رؤسای قبایل به کار می رفت. پسر سلجوق، همچون پدرش از مدتها قبل، حداقل از ۹۹۲، مسلمان شده بود، بنابراین نمی توانست در ۱۰۰۳ به آیین اسلام درآید. به هر حال، چنانکه دیدیم در آن زمان سلجوقیان متحد قراخانیان، حاکمان جدید ماوراءالنهر، بودند. بنابراین در اینجا با دو دسته بندی سیاسی مهم و جالب برمی خوریم: در یک سوی، سامانیان و اُغوزها به سرکردگی ییغو و در طرف دیگر قراخانیان و سلجوقیان. چند سال بعد از شاه ملک، حکمران جند، دشمن بزرگ موروثی سلجوقیان، خبر می رسد. وقتی که سلجوقیان مجبور شدند تا قلمرو قراخانی را ترک کرده و به سوی خوارزم و قلمرو غزنویان حرکت کنند، این دشمنی شدت می گیرد. این شاه ملک کیست؟ نام کامل وی را در تاریخ بیهق می یابیم: «ابوالفوارس شاه ملک بن علی البرّانی با القاب حسام الدوله و نظام المله». ^{۵۱} کلید حل این معما در کتاب ابوالغازی خان، خان خبوه و مورخ قرن ۱۷ (شجره تراکمه)، که به صورت عکسی در استانبول چاپ شده است، یافت می شود. از این اثر می فهمیم که شاه ملک، حکمران جند، کسی جز پسر و جانشین ییغوی اُغوز ینگگی کنت، موسوم به علی، نیست.^{۵۲} چنانکه دیدیم، این ییغو با سامانیان خویشی کرده بود، این امر می تواند نامیدن پسرش با کنیه ابوالفوارس که مختص سامانیان (یعنی عبدالملک بن نوح متوفی ۹۹۹)^{۵۳} است، را توضیح دهد. به هر حال، دلیل اینکه چرا شاه ملک حکمران جند، با سلجوقیان دشمن بود، حالا قابل فهم است. منابع، شاه ملک را فقط به عنوان حکمران جند معرفی می کنند، حتی سی چهل سال بعد، که به عنوان متحد [سلطان] مسعود بن محمود غزنوی، حکمران خوارزم نیز شد (۱۰۴۱).^{۵۴} بعد از پدرش ییغو علی مذکور در ۱۰۰۳، که مدت زیادی زنده نماند، چرا شاه ملک نتوانست جای پدرش را در حکومت ینگگی کنت بگیرد؟ وقتی که سقوط او [یعنی شاه ملک] را دنبال

کنیم، سؤال مشابه دیگری نیز طرح می شود: [چرا] پس از آنکه سلجوقیان در ۱۰۴۴، خوارزم را گرفتند، شاه ملک به وطن خود، جند یا ینگگی کنت، بازنگشت، بلکه به ایران (از طریق دهستان به کرمان و سپس به مکران)، که در آنجا درگذشت، گریخت؟^{۵۵} تنها توضیح ممکن در این باره این است که شاه ملک نمی توانست به وطنش بازگردد زیرا قبلاً بدست اربابان دیگر افتاده بود. در سالنامه روس قدیم، نخستین ورود ترکی به اوکراین امروزی، در ذیل سال ۱۰۵۴ آمده است. عنوان ترکی در زبان روسی قدیم با اوزوی [منابع] بیزانسی تطبیق می شود و این نام فقط می تواند به معنی اُغوزهای امپراتوری یبغو باشد، که در ۹۸۵، همراه با ولادیمیر کبیر، گراند دوک کیفی، لشکرکشی مشترکی را بر ضد بلغارهای ولگا، انجام داده بودند. اما حالا، در ۱۰۵۴، نام ترکی همراه با قوم دیگری، کومان (قومان، پولوفتسی، قپچاق) که در طی دو قرن آتی در تاریخ اروپای شرقی اهمیت یافتند، آمده است. این رفیقان اربابان جدید ترکی - اُغوز بودند که با غلبه، وارد استپهای غربی شده بودند. همچنین نمود عینی این [واقعه]، این است که عنوان دشت قپچاق جای دشت اُغوز را گرفت. شگفتا که این واقعه بس مهم در تاریخ دشت، در منابع اسلامی که ما داریم انعکاس ضعیفی دارد. تنها اثر اخیر المکشوف مروزی (حدود ۱۱۲۷)، که مینورسکی به شیوه ای استادانه آن را چاپ کرده و بر آن تعلیقاتی نوشته است، و برخی از منابع وابسته بدان درباره این مهاجرت قبایل به ما اطلاعاتی می دهند^{۵۶} پیشامد جدید آسیای مرکزی، این [مهاجرت] را به وجود آورد. برآمدن ختایان (قتای) بود که سلسله تحركات مذکور در مهاجرت این قبایل را در پی داشت.^{۵۷} قبیله قای،^{۵۸} قونها را به مهاجرت واداشتند و قونها ساری را و آنها به ترکمنهای اُغوز تاختند و سپس همراه با هم با زور به سرزمین پچنگها وارد شدند. بنابراین در مورد ساری (از نظر ادبی زرد، قهوه ای) من با مینورسکی^{۵۹} موافقم که این نام به قومان (کومان) (Quman)^{۶۰} ظاهراً معادل ترکی نام روسی کهن پولوفتسی (polovtsy)^{۶۱} یا والوی (Valvi)^{۶۲} در لاتین میانه، نسبت داده شود.

یادداشتها

۱- مؤلف این مقاله را به پورفسور م. فؤاد کوپرولو تقدیم می کند

۱- این مقاله ترجمه ای است از:

Pritsak, o, "The Decline of The Empire Of Oghuz Yahuz Yabghu," in Studies In Medieval Eurasin History, London, Variorum Reprints, 1981.

۳- مقایسه کنید با کتاب من: «ریشه نامها و القاب قبایل آلتایی

"Stammesnamen und titulaturen der altaischen Volker", part 1, in Ural-altaische jahrbucher, vol. 24, no. 1-2 wiesbaden, 1952, p. 79. (§ 31, 21)

که از این پس با ریش نام (Stammesnamen) از آن یاد می کنیم.

۴- در سالنامه معروف به نستور (Povest vremennykh let) در ذیل سال ۹۸۵، گزارشی از یک لشکر کشی مشترک ترکی ها و ولادیمیر کبیر گرانند دوک کیف، علیه بلغارهای ولگا، را می یابیم. سر جری تولستوف به درستی این امر را به عنوان ابراز اتحاد میان ییغوی اُغوز و گرانند دوکهای کیف تفسیر می کند. ر. ک: (دربار؟ آثار مدنیت قدیم خوارزم، مسکو- لنینگراد، ۱۹۴۸، صص ۲۵۵-۲۵۶ و نقش؟ ص ۲۵۴؛

po sledam drovnekhorezmiyskoy tsivilizatsii, Moscow-leningrad, 1948

که از این پس آن را «در آثار» (po sledam) «خواهیم گفت.

تا سال ۱۰۵۴ این تنها اشاره به نام ترکی است. اما پس از آن تاریخ، ترکی اغلب همراه با نام پولوفتسی (کومانها) به عنوان اربابان جدید استپهای اوکراین ذکر می شود. در سالنامه ها این نام به طرق مختلف نوشته شده:

tor?ki(984), torky(1054), torci(1060, 1093, 1096, 1116), t?rky(1080).

در اینجا ما ترجمه روسی کهن (اوکراینی کهن) از نام ترک (tork) را با پسوندهای جامع اسلاوی (-y, -i) داریم. مصوت (?) که در زبان اسلاوی وجود ندارد گاهی با o و گاهی به صورت صامت ضبط شده است. در سال ۱۰۹۶ همچنین عنوان ترکمنها (torkmeni) که مرکب از Torkmen+i است، دیده می شود. در (۱۰۹۷) قوم ترکی (tor?ki) به صورت (tor?in) آمده است. (مطابق سالنامه ۱۰۹۷) شهر ترکی بر کران رود روس را در اوکراین به نام شهر ترکی (torc?skiy grad) می خواندند. من این مطالب را از آخرین چاپ سالنامه نستور، چاپ آدریانوف پرتس، آکادمی علوم اتحاد جماهیر شوروی، جلد ۲-۱، مسکو- لنینگراد، ۱۹۵۰ نقل کردم:

" Povest vremennykh let," ed. by V. p. adrianova peretts, akademiya nauk SSSR, volumes I-II. moscow- leningrad, 1950.

۵- و شاید همچنین عنوانی برای یک واحد نظامی باشد. ر.ک:

اخیراً فرانتس.و.لازلو(franz.V.L?szl?)، نظریه جدیدی درباره روابط ترکها (گوک ترکها) و تغز اُغوزها ارائه نموده که هنوز تأیید نشده است .

“Die Tokuzoghuz und die k?kt?rken”, in analecta orientalia memoriae alexandri Csoma de k?r?sdicata, bibl. Orient. Hungaria, vol5, budapest, 1947, pp103-109; turkish translation by Hasan Eren in Belleten, vol. XIV, No. 53, Ankara, 1950, pp. 37-43.

۶- اطلاعات بیشتر در این باره را در بخش دوم ریشه نام (Stammesnamen) (که هنوز انتشار نیافته) خواهید دید .

۷- ر.ک:

Németh Gyula, “A honfoglal? Magyar?g kialakul?sa”, Budapest, 1930, pp. 90-92; Moravcsik Gyula, “Byzantinoturcica”, vol. II, Budapest, 1943, 196, 152, 189, 222.

و همچنین «ریش? نام...» ج ۱، ص ۷۶

۸- ر.ک :

Gustaf John Ramstedt, “Etimologiya imeni Oyrat”, sbornic v chest semidesyatiletia Gr.N.potanina, zapiski imp.russkogo geograficheskogo obshchestva po otd. Etnografiyi, vol. XXXIV, pp. 547-558.

وجه تسمیه دقیق اویرات، «یادداشتهای علمی انجمن جغرافیایی روسیه در زمینه نژادشناسی،

مجموعه بزرگداشت هفتادمین سال پوتانینا، ج ۳۴، صص ۵۴۷-۵۵۸

۹- تنها دانشمندی که به امپراتوری بیغوی اُغوز توجه کرده، س.پ. تولستوف است در کتاب «شهر غوزها»؛ «در مجله قوم شناسی شوروی»، ۱۹۴۷، شماره ۳، صص ۱۰۲-۵۲ و همچنین: «در آثار...»،

صص ۲۶۵-۲۷۳، ۲۴۴-۲۷۰

۱۰- شهر غُوزها، صص ۷۱-۵۷

۱۱- در این زمینه بنگرید به: بارتولد، «رساله ای در تاریخ خلق ترکمن»، در مجموعه ترکمنها، ج ۱،

لنینگراد، ۱۹۲۹، صص ۱۵-۱۶. (از این به بعد با نام رساله از آن یاد می شود) .

۱۲- کتاب «تَزهة المشتاق»، نسخ? خطی کتابخان? عمومی لنینگراد، (نسخه عربی شماره ۱۷۶)، گ

۱۰۹ ب - ۱۰۸ ب. من از ترجمه س. وولین (S. Volin)، درآمدی بر تاریخ ترکمنها»، ج ۱،

مسکو-لنینگراد، ۱۹۳۹، صص ۲۲۲-۲۲۰ نقل می کنم .

۱۳- شهر غوزها، صص ۵۷-۷۱.

۱۴- مروج الذهب، چاپ باریه دو منار و پاوه دو کورتی، ج ۱، پاریس ۱۸۵۱، ص ۲۱۲.

۱۵- رساله..، ص ۱۵. از آنجا که مسیر ابن فضلان عمدتاً از مناطق بدوی نشین اُغوز بود، لذا گواهی او را به عنوان مدرکی علیه وجود شهرهایی در میان اُغوزها نمی توان پذیرفت.

۱۶- برای روابط سیاسی میان امپراتوری ییغوی اُغوز و خزرها بنگرید به کنستانتینوس پُرفیرو گنتوس (متوفی ۹۵۹ De administrando imperio فصول ۳۷، ۳۸، ۳۹، ۴۰، ۴۱، ۴۲، ۴۳).
 ۱۶۶، ۱۶۴، ۸۰) و بالاتر از همه، برای اتحاد بین خزرها و اُغوزها بر علیه پچنگک ها در سال ۹۰۰ (فصل ۳۷).
 نامهای یهودی سلجوقیان همچون میکائیل، یونس، موسی، اسرائیل و جز آن. بدون تردید نفوذ فرهنگی خزرها را نشان می دهد. اخیراً داگلاس .م. دانلوپ، با اتکاء به تألیفات متأخر، در صدد بر آمده است تا نشان دهد که پادشاه نیاکان سلجوقیان خاقان (یهودی مذهب) خزرها بوده است. «تأملی بر سؤال: خزر»، خلاصه مذاکرات انجمن شرق شناسی دانشگاه گلاسکو، ج ۱۳، ۱۹۵۱، صص ۴۴-۳۴. از آنجا که مطابق منابع معاصر (ر.ک: ادامه مقاله) این پادشاه جز ییغوی اُغوز نمی تواند باشد، این نظر مردود است.

۱۷- چنانکه مثلاً بدویان اُغوز وقتی که از بازرگانان مسلمانان می خواستند، از واژه خوارزمی بکنند استفاده می کردند. ابن فضلان، چاپ ازکی ولیدی طغان (سفرنام؟ ابن فضلان، لیزیگ، ۱۹۳۹، در متن ص ۱۴، ترجمه ص ۲۶، تعلیق ۱۳۷)؛ چاپ کوالوفسکی (مسافرت ابن فضلان به ولگا، مسکو-لنینگراد، ۱۹۳۹، متن ۲۰۱ ب، ترجمه، ص ۶۳).

۱۸- در این رابطه همچنین مسأله گسترش مسیحیت در میان اُغوزها نیز هست. ر.ک:

W.Barthold, "12 vorlesungen über die Geschichte der Türken Mittelasiens", Berlin, 1935, p. 104.

[این کتاب، تحت عنوان «تاریخ ترکهای آسیای میانه»، توسط غفار حسینی به زبان فارسی برگردانده و چاپ شده است (تهران، توس، ۱۳۸۶) و مطلب مورد ارجاع (نفوذ مسیحیت در میان اغوزها) در ص ۱۲۲ آن موجود است. مترجم.]

از ولیدی طغان، حد اقل، این قضیه [یعنی تأثیر گذاری یهود و مسیحیت بر اغوزها (۴)] را به طور قطعی انکار می کند. در:

"Oghuzlarin hırıstıanlıgı meselesine ait" in türkiyat Mecmuası, vol.II, Istanbul, 1928, pp. 61-67.

در این رابطه جمعیت بومی پیش از اغوزها در حوض؟ سیحون، به ویژه هونهای آلتایی، هپتالیان، و آلانها و سغدی های ایرانی، که بلا تردید بر آنها تأثیر داشتند، را نباید فراموش کرد. تولستوف قضیه نژادی ترکمنهای امروزی را (در شهر غوزها) مورد بررسی قرار داده است و همچنین:

A.Yu.Yakubovski, "v oprosy etnogeneza turkmen" v VIII-X vv.in sovetskaya etnografia, 1947, No.3, pp.48-54.; A.A. rosolyakov, "proiskhozhdenie torkmeneskogo naroda", in programma VIII nauchnoy konferentsii ashkhabadskogo gosud.pedagog.instituta im.M.Gorkogo, ashkhabad, 1959.

۱۹- حدود العالم، چاپ عکسی بارتولد، لنینگراد، ۱۹۳۰، گک ۱۸؛ ادریسی، نسخ؟ خطی، گک ۱۰۸.اب. در این باره همچنین مقایسه شود با: بارتولد، رساله...، ص ۱۸.

۲۰- اگر اشتباه نکنم این نخستین باری است که این پرسش طرح می شود.

۲۱- نسخه خطی مشهد، گک ۱۷۲ الف. من از فتوکپی آن (در بُن) نقل می کنم. [البته در رساله ابن فضلان، تحقیق سامی الدهان، بیروت، دارصادر، ۱۴۱۳، این مطلب را نیافتم. مترجم]

۲۲- چاپ تورنبرگ، ج ۱۱، ص ۱۱۷؛ همچنین ر.ک: منشأ غزها

M.Th.Houtsma, "Die Ghuzen st?mme," in WZKM, vol. II, Vienna, 1888, p. 219.

۲۳- "Sultan Sinddjar I Guzzy", in Zapisky VO, Vol XX, St. Petersburg, 048.

۲۴- ادامه را بنگرید.

۲۵- در تئونگ- تیان (فصل ۱۹۳، ص ۷۰۶ نوشته تو تو (۸۱۲)، اولین سرزمین آلانها (سو-یی، یا سو- تئی) که در ۵۰۰۰ لی شمال ایران. (در اصل: آن- سی یعنی امپراتوری اشکانیان) قرار داشت، تئی- کو- منگ نامیده می شود (مطابق کارل گرن، شماره ۹۸۰، ۴۸۴، ۶۱۲، تلفظ کهن دئیک- کیو- مونگ بود). از ۱۹۰۰ فریدریش هرث (friedrich hirth) (این نام را با ترکمن یکی دانست (دربار؟ هونهای ولگا و هیونگ نوها، ص ۲۶۴، یادداشت ۲)

"Uber wolga-hunnen und Hiong-nu", in sitzungsberichte der Bayrischen Akad. der wiss., 1900, p.264, n.2.

بارتولد (رساله، ص ۷) نظر او را می پذیرد. در حقیقت، اگر بتوان نشان داد که نام تئی - کو- منگ نخست بار در منابع چینی در قرن ۸ و ۹ آمده است آنگاه این مدرک چینی برای تأیید اظهارات منابع اسلامی در خصوص تصرف منطق؟ سیحون توسط اغوزها در قرن ۸ ارزشمند خواهد بود.

- ۲۶- نسخه خطی مشهد، گک ۱۷۳ ب- ۱۷۱ الف .
- ۲۷- چاپ بارتولد در «گزارش سفر علمی به آسیای میانه در ۱۸۹۴-۱۸۹۳»، سنت پترزبورگ، ۱۸۹۷، صص ۸۱-۸۰ .
- ۲۸- یعنی الترحمان القرلکیه (کاشغری، کتاب «دیوان لغات الترحک»، ج ۱، استانبول، ۱۹۱۴-۱۹۱۵، صص ۸۰، ۱۴-۱۳) و ترکمان الغزیه (همان، ج ۱، صص ۱۴، ۱۰) و ترکمانیه آغوزیه (همان، ج ۱، ص ۳، ص ۱۰).
- ۲۹- چنانکه کاشغری (ج ۱، صص ۳۵-۳۱)، ما نشانه های گفتاری بعدی شاخ؟ زبانی آغوز و قفچاق را می یابیم: ی-ن، ت-، ت- که در ترکی هست در زبان های آغوز و قفچاق به ترتیب ج-، ب-، د-، د- و جز آن تلفظ می شوند. به هر حال تصور می شود که مصوت -غ- نشانه ای برای گروه زبانی آغوز و قفچاق باشد .
- ۳۰- نظری که در اینجا از آن دفاع می شود مبتنی بر این مقال؟ من: «از قرلق تا قراخانیان» است .
 “Von den karluk zu den karachaniden”, ZDMG, vol101, Wiesbaden, 1951, pp.270-300.
- ۳۱- موسوم به مفاتیح العلوم، نوشت؟ ابو عبدالله محمد بن احمد ... الکاتب الخوارزمی، چاپ فان فلوتن، لیدن، ۱۸۹۵، ص ۱۲۰. خوارزمی اطلاعات خود را از برخی منابع متقدمتر سامانی گرفته که از میان رفته اند. در ضمن بیغوی قرلق قبلاً قاغان (قرا قاغان) شده بود. ر.ک: «از قرلق تا قراخانیان»، صص ۲۷۹-۲۷۸ .
- ۳۲- بنگرید به یادداشت ۲۳. شواهدی در دست است که در اوایل قرن ۱۰ روابط دوستانه میان آغوزها و بلغارهای ولگا توسعه یافت. ترخان آغوز داماد (شوهر دختر یا خواهر) المشر، حکمران بلغار، بود. (ابن فضلان، چاپ طغان، متن، ص ۱۶؛ ترجمه، ص ۳۱؛ چاپ کوالوفسکی، گک ۲۰۲ ب؛ ترجمه، ص ۶۵)
- ۳۳- طبری، [تاریخ الأمم والملوک، تصحیح دخویه]، چاپ لیدن، ج ۳، ص ۱۰۴۴ .
- ۳۴- فتوح البلدان، چاپ دخویه، لیدن، ۱۸۶۸-۱۸۶۲، ص ۴۳۱ .
- [واضح است که مؤلف را در این باره سهوی دست داده و گرنه عبدالله بن طاهر فرزندی همانم با خودش نداشته و اصل نوشته بلاذری چنین است: «و آغزی عبدالله بن طاهر ابنه طاهر بن عبدالله بلاد الغوزیه، ففتح مواضع لم یصل إليها أحد قبله» یعنی: و عبدالله بن طاهر، پسرش طاهر بن عبدالله به غزا در

سرزمین غزها گسیل داشت و او بخشهایی از این سرزمین، که تا کنون غازیان مسلمان بدان نرسیده بودند، را گشود. «فتوح البلدان، چاپ بیروت، دار و مکتبه الهلال، ۲۰۰۰/۱۴۲۱، ص ۴۱۶. مترجم]

۳۵- ر.ک: «در آمدی...»، ج ۱، ص ۷۸.

۳۶- مجموع؟ جغرافیایی اسلامی، چاپ دخویه، لیدن، ۱۸۷۲، ص ۲۷۴، ۲۷۵. [محمد بن احمد مقدسی، احسن التقاسیم فی معرفه الأقالیم، تحقیق محمد مخزوم، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۸ ف صص ۲۲۰-۲۱۹. مترجم]

۳۷- نسخه خطی مشهد، گک ۱۷۱ ب. [بار دیگر می افزاید که در متن رساله، چاپ سامی الدهان، این مطلب دیده نمی شود. مترجم]

من امیدوارم که بتوانم مقاله ای ویژه در بار و ساختار (تشکیلات) امپراتوری یغوی آغوز ارائه کنم .

۳۸- ج ۹، ص ۳۲۱-۳۲۵.

۳۹- تاریخ سلجوقیان، چاپ وولرس، گیه سن، ۱۸۳۷، صص ۱-۲۰.

۴۰- آخرین بار توسط کلود کاهن در :

Claude cahen, "Le malik-nameh et l'histoire des origines seljukides", in oriens, vol.II, Leiden, 1949, pp.31-65.

۴۱- تلفظ ترکی جنوبی: دوداق

۴۲- این نام با تلفظ کامی (سلجوق) و با تلفظ حلقی (سلجوق) ذکر می شود .

۴۳- همچنین ر.ک: کاشغری، ج ۱، ص ۳۹۷، ۹ .

۴۴- ابن اثیر، ج ۹، ص ۳۲۲؛ عتبی، تحشیه منینی، قاهره ۱۲۸۶هـ/۱۸۷۰-۱۸۶۹، ج ۱، ص ۱۷۶ .

۴۵- البته هنوز به قدر کافی، برای تشخیص زمان [ارائه شده در] ابن اثیر، بحث نشده است و بنا براین نظری که معلوم کند «امیر بخارا»ی مذکور در اینجا کیست؟ ابراز نشده است. در اینجا این قضیه به نوح بن منصور سامانی (۹۹۷-۹۷۶) مربوط است.

۴۶- آنها سپس در قلمرو خان بدیل (یا شریک خاقان) قراخانی، یعنی حکمران بخش غربی امپراتوری [قراخانی]، ملقب به بغراخان مستقر شدند. این پس از درگذشت هارون-الحسن-بن سلیمان در ۹۹۲ بود. رابطه سلجوقیان و قراخانیان آنچنان محکم بود که حتی با سرخوردگی سلجوقیان از بغراخان، و در نتیجه بازگشت آنها به ناحیه جند، نمی توانست تخریب شود. بنابراین، آنها بعد ها در صدد پشتیبانی و حمایت از دیگر خان قراخانی غربی، ارسلان ایلگ نصر بن علی برآمدند .

۴۷- ر.ک: مقال؟ من «منازعات قراخانیان ۲»، ص ۲۲۰.

“Karachanidische Streitfragen2”, in oriens, vol. III, Leiden, 1950, p. 220.

۴۸- چاپ بارتولد در: «ترکستان در آستانه هجوم مغولان»، [قسمت اول، متون]، سنت پترزبورگ، ۱۸۹۸، ص ۱۳. [تاریخ گردیزی، تصحیح عبدالحی حبیبی، تهران، دنیای کتاب، ۱۳۶۳، ص ۳۸۳]

۴۹- فی المثل، «ترکستان در آستانه هجوم مغولان» (ترجمه انگلیسی)، لندن، ۱۹۲۸، ص ۲۹۸.

۵۰- هنوز چاپ نشده است.

۵۱- ابوالحسن علی بن زید، «تاریخ بیهق»، چاپ بهمنیار، تهران ۱۳۱۷، ۱۳۹۹، ص ۵۱.

۵۲- شجره تراکمه»، چاپ انجمن زبان ترک، استانبول، ۱۹۳۷، ص ۳۱. در این باره مقایسه شود با تولستوف، «شهر غوزها»، صص ۹۱-۹۲.

۵۳- در این باره با اطلاعات بیرونی درباره؟ نقش اینگونه کینه ها در القاب سامانیان مقایسه شود: آثار الباقیه، چاپ ادوارد زاخائو، لپیژیک، ۱۸۷۸، ص ۱۳۴.

۵۴- ابوالفضل بیهقی، «تاریخ بیهقی»، چاپ و.ه. مورلی، کلکته، ۱۸۶۲، صص ۸۵۷، ۸۶۸؛ ابن اثیر، ج ۹، صص ۳۲۵، ۳۴۷-۳۴۶.

۵۵- ابن اثیر، ج ۹، ص ۳۴۷؛ مطابق تاریخ بیهق (بنگربده: یادداشت ۴۹) در ۴۳۳ (۱۰۴۲-۱۰۴۱) شاه ملک بن علی، بر شهر بیهق نیز حکومت کرد.

۵۶- ولادیمیر مینورسکی، [مطالب] شرف الزمان طاهر مروزی درباره چین و ترکها و هند، لندن، ۱۹۴۲، متن عربی، ص ۱۸؛ ترجمه انگلیسی، صص ۳-۲۹؛ [این جانب این کتاب را به همراه تعلیقات مینورسکی به زبان پارسی برگردانده و امیدوار است که عنقریب به زینت طبع آراسته گردد].

۵۷- چنین سلسله تحرکاتی از مهاجرت قبایل باید به عنوان یک شاخصه قبایل آلتایی مورد توجه قرار گیرد. جدا از اشارات مروزی ما حد اقل در سه منبع مستقل دیگر روایتی مشابه او را داریم: ۱- روایت آریستئاس (aristeas) (منقول در تاریخ هرودوت) در رابطه با مهاجرت اسکیث ها (قرون هشتم و هفتم ق.م): آریماسپ ها (arimaspians) ایسدون ها Issedonians را راندند و آنها اسکیثها (Scythians) را و اسکیثها نیز کیمری ها (cimmericians) را به حرکت واداشتند. مطالب بیشتر در این رابطه را در اثر ویلهلم توماشک می توان یافت

Wilhelm Tomaschek, “Uber das Arimaspiische Gedicht des Aristeas”, in sitzungsbrichte der wiener Akad.d.wiss., vol. CXVVI, vienna, 1888, pp. 715-780.

[این مطلب در: تاریخ هرودت، ترجمه هادی هدایتی، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۸۴، ج ۲، جلد ۴، صص ۸۵-۸۴. آمده است]

۲- مهاجرت تخاری ها (حدود ۱۲۸-۱۲۹ ق.م) که در هر دو منابع چینی (گزارش افسر چانگ چی ئن در شی-چی فصل ۱۲۳) و یونانی (آپولودوروس آرتمیتیایی، منقول در استرابون فصل ۱۱ و در تروگوس پومیپوس، مقدمه ۴۱) آمده است. احتمال هر نوع استفاده یکی از این دو دسته از دیگری کاملاً منتفی است. جدیدترین مطالعه در مورد این مهاجرت را فرانتس آلتهایم انجام داده است در: "Weltgeschichte Asiens im griechischen Zeitalter", Halle(Saale), 1948, pp.88-105.

۳- مهاجرت های سال ۴۶۳ ق.م: گریفین ها (Griffins) به آوارها (Avars) تاختند و آنها سبیریان ها (sabirians) را به حرکت واداشتند آنها نیز ساراگورها (Saraghor)، اگور ها (Oghur)، و اون اوگور (Onoghur) را به حرکت واداشتند و آنها به اکازیرها (Akatzir) فشار آوردند. اطلاعات بیشتر در این باره در کتاب موراشک موجود است:

Moravcsik, "Zur Geschichte der Onoguren," in ungarische Jahrbücher, vol. X, 1930, pp.53-90.

همچنین بنگرید:

Denis sinor, "Autour d'une migration de peuples au V siècle," in journal Asiatique, t.235, paris, 1948, pp.1-77.

۵۸- برای اطلاع درباره قای بنگرید:

A.Z.V.togan, "Die vorfahren der osmanen in mittelasien", in ZDMG, vol.LXXXXV, 1941, pp.367-373; M.Fuad K?prülü, "Kay kabilesi hakkinda yeni notlar," in belleten, vol. VIII, No. 31, Ankara, 1944, pp. 421-452; Wolfram Eberhad, "Kay?lar Kabilesi hakkında sinolojikmülâhazalar," in belleten, vol. VIII, No. 32, 1944, pp.567-588; Eberhad, "Sinologische Bemerkungen über den Stamm der kay," in monumenta serica, vol.XII, peking, 1947, pp.204-223.

۵۹- مینورسکی، مروزی، ص ۱۰۰.

۶۰- برای نامهای قومان، قون و والوی بنگرید به:

Nemeth, "Die volksnamen quman und qun", KCSA, vol III, no. 1, Budapest, 1940, pp.94-109.

۶۱- برای پولوفتسی بنگرید به جدیدترین مقاله در این باره:

Ananiasz Zajaczkowski, "Związki językowe potewiecko-słowiańskie", Breslau, 1949,

و همچنین مقاله من در این باره نیز در:

Der Islam, vol. XXX, No. 1, Berlin, 1952.

۶۲-ر.ک: یادداشت ۵۸.